



نشان ما، مدال ما و یادبودهای ایران

دورهٔ پهلوی



علی اکبر شاه حسینی

زیر نظر: دکتر علیرضا شاه حسینی

نشان‌ها، مدال‌ها و یادبودهای ایران

دورهٔ پهلوی

(۱۳۵۷-۱۳۰۴ ش)

علی اکبر شاه‌حسینی

زیر نظر: دکتر علیرضا شاه‌حسینی



بازینه
یادآور پاک‌بخت



پازینه

میدان انقلاب، اول خیابان کارگر جنوبی، بن بست گشتاسب، شماره ۴ طبقه همکف

تلفکس: ۶۶۹۶۱۵۲۲ و ۶۶۹۷۵۲۴۶-۷ تلفن همراه: ۰۹۱۲-۱۰۵۴۰۹۸

www.pazinehpress.ir

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۵

نام کتاب: نشان‌ها، مدال‌ها و یادبودی‌های ایران دوره پهلوی

ناشر: پازینه

مؤلف: علی اکبر شاه حسینی

زیر نظر دکتر علیرضا شاه حسینی

مترجم بخش انگلیسی: زینب پاک سرشت

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سیب سبز

شمارگان: ۱۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۸۰-۱۲۴-۲

سرشناسه: شاه حسینی، علی اکبر، ۱۳۶۱ -

عنوان و نام پدیدآور: نشان‌ها، مدال‌ها و یادبودی‌های ایران دوره پهلوی (۱۳۰۴-۱۳۵۷ ش.) / علی اکبر شاه حسینی.

مشخصات نشر: تهران: پازینه، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۵۵۱ص: مصور(رنگی).

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۸۰-۱۲۴-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۵۰.

موضوع: نشان‌ها — ایران

موضوع: سکه‌های ایرانی

موضوع: ایران — تاریخ — پهلوی، ۱۳۰۴ - ۱۳۵۷

رده بندی دیویی: ۷۳۷/۲۰۹۵۵۰۸۲

رده بندی کنگره: [۶۴۵۷C] / ۹ش ۲ ۱۳۹۵

شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۹۷۲۵۲

تمامی حقوق این اثر محفوظ است

هرگونه استفاده تجاری و بازرگانی از این کتاب اعم از بازنویسی، خلاصه سازی، فرهنگ الکترونیک، لوح فشرده و استفاده در شبکه های الکترونیکی و بزرگ راههای اینترنتی و اینترنتی و نظایر آن و بطور کلی هر نوع تکثیر کلی و یا جزئی ممنوع و قابل پیگرد قضایی است.

قیمت: ۶۵۰۰۰۰ ریال

فهرست مطالب

۷	مقدمه نویسنده
۹	پیش گفتار
	فصل اول.
۱۵	رضاشاه پهلوی (۱۳۲۳-۱۲۵۶ش)
	فصل دوم.
۲۷	محمدرضاشاه پهلوی (۱۳۵۹-۱۲۹۸ش)
	فصل سوم.
۴۹	معرفی نشان‌ها، مدال‌ها و سکه‌های یادبودی پهلوی
۵۳۵	آلبوم تصویری
۵۴۶	فهرست منابع و مآخذ
	چکیده انگلیسی

این کتاب را
به روح پاک پدر عزیزم
که عمری را به صدق و وفا
در خدمت به ایران و ایرانی گذراند،
همچنین به مادر عزیزتر از جانم
تقدیم می‌کنم.

مقدمه نویسنده

۷

در هر ملت و کشوری، با هر فرهنگی که داشته باشند، با توجه به دگرگونی و تغییر حکومت‌ها و تشکیل حکومت جدید، شاهان و حکام، نشان‌ها و علامات سلطنتی و تشریفاتی و کشوری خود را نسبت به زمان و موقعیت و سلیقه خود تغییر می‌دهند تا وجهه برتری حکومتشان را با حکومت قبلی مشخص کنند و بتوانند برنامه و کارآمدی خود را برای مردم مسجل سازند؛ یکی از نخستین چیزهایی که تغییر می‌یابد، علائم و نشانه‌های آن حکومت است؛ زیرا در دنیای نشانه‌ها، معنایی عمیق و اثرگذار وجود دارد و در واقع سعی بر این است که خود را بالاتر و قانونمندتر از حکومت قبلی نشان دهند و این تغییرات از مرسومات دیرینه و قدیم‌الایام است که حکام و شاهان گذشته ایران‌زمین نیز از آن تبعیت می‌کردند؛ از طرفی موضوع تشویق و تقدیر از خدمتگزاران در سطوح و طبقات مختلف نیز همواره مورد توجه ایشان بوده و سراسر تاریخ ایران مشحون از این‌گونه ابراز لطف و عنایت از خادمان بوده است.

نبود منبعی جامع و کامل در خصوص اطلاعات نشان‌ها و یادبودی‌های ایران معاصر، مرا بر آن داشت تا با یاری از خداوند متعال، سعی کرده قدم نخستین و البته کوچکی را در راه معرفی بخشی مغفول‌مانده از تاریخ این مرز و بوم بردارم و زحمات محققان گذشته را در این خصوص، در کتابی جامع و واحد گردآورم و مواردی که کم نیز نبودند را هم با مطالعات و تحقیقاتی وسیع به آن اضافه نمایم که امیدوارم مورد عنایت اساتید، پژوهشگران، علاقه‌مندان به تاریخ و مجموعه‌داران عزیز که خود عضو کوچکی از ایشان هستم قرار بگیرد.

این کتاب به نشان‌ها، مدال‌ها و سکه‌های یادبودی ایران در دوره پهلوی می‌پردازد و انشاءالله



کتابی نیز مربوط به دوره قاجاریه در آینده‌ای نزدیک منتشر و در دسترس علاقه‌مندان عزیز قرار خواهد گرفت.

کتاب حاضر شامل فصولی است که با خلاصه‌ای از رویدادهای سیاسی و شرایط عمومی اواخر حکومت قاجاریه و سلطنت احمدشاه قاجار و سپس پایه‌گذاری سلطنت پهلوی در ایران توسط رضاخان، شروع و با محمدرضا شاه پهلوی و انقراض این سلسله ادامه یافته، سپس وارد بخش معرفی موارد می‌شویم.

لازم به ذکر است که به علت محدودیت در صفحه‌بندی و یکسان‌سازی فریم‌ها، موارد در اندازه‌های واقعی نیامده‌اند و نیز از اینکه به علت برخی محدودیت‌ها، بعضی از تصاویر از کیفیت لازم برخوردار نیستند از مخاطبان گرامی پوزش می‌طلبیم.

تا حدی که در قدرت و استعداد ما بود، برای گردآوری اطلاعات درباره نشان‌ها، مدال‌ها و یادبودی‌های پهلوی کوشش کردیم؛ معذالک اعتراف می‌کنیم که کار ما کامل نیست و مطمئناً مواردی وجود داشته باشد که اطلاعات یا تصاویری از آنها نیافتیم و بجاست که مطلعین و علاقه‌مندان گرامی لطف کرده ما را در تکمیل یا رفع نقص احتمالی این کار فرهنگی یاری دهند. در پایان بر خود لازم می‌دانم ابتدا مراتب سپاس خود را از خداوند متعال ابراز دارم که توفیق این خدمت را برای این خدمتگزار فرهنگ فراهم کرد و سپس تشکر خود را از خانواده گرامیم که صبورانه در این راه چهارساله مرا همراهی کردند و نیز خدمت دوستان گرامی آقایان مجید خانلری، حسن پیرمردی، داریوش دمیرچی و آقای آرش اسماعیل‌زاده و کلیه دوستان و عزیزانی که در این راه یاری رساندند، تقدیم نمایم. آرزو دارم خداوند متعال بر توفیقات همه رهروان راه فرهنگ اصیل و عزت و بالندگی ایران عزیز بیفزاید.

علی‌اکبر شاه‌حسینی

اسفند ۱۳۹۴



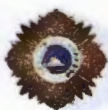
پیش‌گفتار

نشان یا مدال معمولاً شیئی گرد و پهن و نازک، کمی بزرگتر از سکه‌های متداول است که اکثراً جنسی فلزی دارد و دارای نقش‌های چاپی یا حکاکی‌شده و یا قلم‌زنی‌شده است. نشان‌ها معمولاً به عنوان جایزه و تشویق یا قدردانی به اشخاص حقیقی یا حقوقی برای فعالیتی ورزشی، علمی، فرهنگی و یا نظامی اهدا می‌گردد. نشان‌ها ممکن است در یادبود واقعه‌ای، یا شخصی طراچی و تهیه گردد. هنرمندانی که این نشان‌ها را می‌سازند، «مدالیست» نامیده می‌شوند. همچنین نشان‌ها گاهی برای نشان دادن حالتی و تعلق خاصی در مراسم رسمی و مذهبی مختلف به کار می‌روند. مدالیون معمولاً به نشان‌های بزرگتر گفته می‌شود که رومیزی بوده و به لباس نصب نمی‌شود. در مواردی، نشان به شکل چندظلعی ساخته می‌شود و به آن، پلاک اطلاق می‌گردد.

تصویر و یا موضوع نشان که معمولاً عبارت از چهره و یا علامت و نوشته اصلی است، روی آن و پشت نشان معمولاً خالی است یا موضوع و هدف ساختنشان ذکر شده است. در نشان‌هایی که از گردن آویزان می‌شوند، حلقه‌ای در قسمت تاج آن ساخته شده تا نوار مخصوص آویز به آن وصل شود. نشان‌های جدید معمولاً از برنز ساخته می‌شوند که هم ارزان و هم دوام آن خوب است و ایجاد نقش بر آن، راحت است، اما از دیگر فلزات مانند نقره، پلاتین و طلا و سایر فلزات نیز استفاده می‌شود. نشان‌هایی از شیشه و چوب و اشیاء دیگر نیز تهیه شده است.

انواع نشان

اهدای نشان نخستین‌بار به اسکندر منسوب شده است. او نشانی طلایی را برای قدردانی



به شخصی که او را در جنگ کمک کرده بود، داد. اعطای نشان‌های طلایی در میان امپراتوران روم نیز متداول بود. بعد از فروپاشی امپراتوری روم، نشان‌های طلایی نازک و کوچکی که در حدود سکه‌های رایج بود، با نقش سر خدایان و یا تصویرهای دیگر



به عنوان گردن‌آویز استفاده می‌شد.

در قرون وسطی دادن نشان در میان سیاستمداران متداول بوده و آنها برای تسریع کار خود و یا سفارش و توصیه‌های شخصی، اقدام به فرستادن نشان‌هایی از طلا یا نقره با تصویر حکاکی‌شده خود می‌کردند. معمولاً در پشت یا در دور آن، اسم یا علامتی از خودشان قید شده بود. پیزانلو اولین سازنده نشان در قرون وسطی است که نشان‌ها را به روش ریخته‌گری تولید می‌کرد. در قرن شانزدهم میلادی با ابداع دستگاه ضرب نشان، کار سازندگان آسان شد و به جای کنده‌کاری، از برجسته‌کاری توسط ماشین استفاده می‌کردند.

اعطای نشان ورزشی از زمان روم باستان مرسوم بود. نشان‌ها از طلا، نقره، برنز، مس و مفرغ بوده و سابقه آن به داستان سامانه سه دوره‌ای اساطیر یونانی برمی‌گردد.

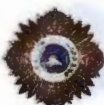
اعطای نشان‌های نظامی نیز برای اولین بار به ۵۰۸ قبل از میلاد مسیح در روم باستان برمی‌گردد که برای سربازان روم نشان‌هایی تهیه و به سینه افراد نصب می‌گردید. نشان‌های



نظامی شامل دو گونه آرایه‌های خاص و نشان‌های خدمتی است. آرایه‌های خاص نشان‌هایی هستند که برای قدردانی از شخصی که در اقدامات جنگی مهم و یا پُرخطر شرکت داشته، اعطا می‌شود. نشان‌های خدمتی نشان‌هایی هستند که در طول خدمت و یا در طی یک دوره خاص به فرد نظامی داده می‌شود.

مفهوم و هدف اعطای نشان

در گذشته نشان دو معنی داشت؛ نخست، چون سران و پادشاهان پیامی برای کسی ارسال می‌کردند، به همراه پیک، نشانی که دریافت‌کننده پیام را از صدق و راستگویی پیک مطمئن سازد، می‌فرستادند. مثلاً در ایران، فرستادن انگشتی به عنوان نشان مرسوم بود





و نزد اقوام تورانی نیز همان نشان مرسوم بود. گاه به جای انگشتری، چیزی دیگر به عنوان نشان برای تعیین و نماد سند و یا ابراز محبت و وابستگی به کسی داده می‌شد تا در هنگام ضرورت، ارائه نماید. معنی دیگر نشان، علامتی بود که حکومت‌ها برای افتخار یا خدمت به کسی می‌دادند.

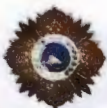
نشان‌های ایرانی

اعطای نشان، از روزگار باستان در ایران رایج بود. پادشاهان ایرانی از زمان هخامنشی به بعد سعی می‌کردند به گونه‌ای از افرادی که مصدر خدماتی بودند، قدردانی کنند. این قدردانی به صور گوناگونی جلوه‌گر بود؛ مثلاً گاه سلاح و جنگ‌افزاری همچون شمشیر، نیزه و خنجر و گاه خاتم و انگشتری و موارد دیگر هدیه می‌دادند. در تاریخ سیاسی ایران نیز بسیار دیده شده که با برقراری رابطه‌ی دوستانه با کشورهای دیگر، تمثال و تصویرهای پادشاهان بین دو طرف رد و بدل می‌شد؛ گاهی نیز سکه و نشان‌هایی که ضرب آنها به مناسبت اعیاد مذهبی یا نوروز بود، به خدمتگزاران داخلی و امراء و سران خارجی اهداء می‌شد.

رایج‌ترین نقش نشان‌های ایرانی، نشان شیر و خورشید بود. درباره‌ی نقش شیر و خورشید و تاریخچه‌ی آن، احمد کسروی در مقاله‌ای به دلایل بسیار استناد کرده و با ذکر نمونه‌های متعدّد، آورده که هم خورشید و هم شیر به صورت تنها و جدای از یکدیگر در نزد مردمان مورد توجه بوده است؛ اما اینکه چگونه شیر و خورشید، به هم پیوسته و نشانی واحد گردید و بعدها این نقش به عنوان نشان رسمی دولت ایران انتخاب شد، اظهار می‌دارد که شیر و خورشید از زمان‌های باستان باقی نمانده و شکلی خاص که معنا یا رازی را در برداشته باشد، نیست. چنانکه ابن عبری (مورخ) نقل می‌کند، پیوستگی شیر و خورشید به عنوان یک نقش مشخص، نتیجه‌ی دلباختگی کیخسرو سلجوقی به همسرش شاهزاده‌خانم



تاج پهلوی



گرجی بوده و کیخسرو قصد کرده که چهرهٔ شاهزاده‌خانم را روی سکه‌ها نقش کند؛ اما از آنجا که پیکرنگاری در اسلام مورد مذمت بود، با مخالفت اطرافیان مواجه شد و بنابراین به پیشنهاد یکی از مشاوران خود، پیکر شیری را روی سکه نگاشتند و بر آن، رخسارهٔ همچون خورشید شاهزاده‌خانم را کشیدند که اگر کسانی که به جست‌وجو برخاستند و پرسش‌هایی شد، گفته شود این نقش، نشان طالع پادشاه است

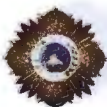


که هنگام زاییده شدن او، خورشید در برج اسد (شیر) بوده است. چنین بود که این شکل پدیدار گشت. سپس دیگران بی‌آنکه به معنای اصیل آن واقف باشند آن را به کار بردند و بدین‌سان یکی از شکل‌های شناخته‌شده گردید و تا عهد فتحعلی‌شاه، به همان عنوان به کار رفت. در زمان فتحعلی‌شاه قاجار به پیروی از دولت‌های اروپائی که برای خود، نشان‌هایی جهت لژیون‌ها داشتند، دو گونه نشان، یکی تصویر ذوالفقار و دیگری پیکر شیر و خورشید وجود داشت. در دورهٔ محمدشاه باز هم به پیروی از اروپائیان، بر آن شدند نشانه‌ای ویژه برای حکومت ابداع کنند؛ پس آن دو شکل را با هم یکی کردند و ذوالفقار را بدست شیر دادند و با افزودن تاج بر بالای آن، در نهایت شکل شیر و خورشید (نشانهٔ رسمی دولت ایران) پدید آمد.

دورهٔ قاجار

نام قاجاریان از اواسط قرن دهم در اسناد تاریخی دیده می‌شود و بین مورّخین در خصوص اصل و نسب این طایفه اختلاف نظر وجود دارد؛ دسته‌ای آنها را مغول و برخی ترک دانسته‌اند و در این میان مرحوم نفیسی اعتقاد به ترک بودن قاجاریان دارد. بیشترین اطلاعات قابل توجه در مورد اعطای نشان به مفهوم امروزی آن، مربوط به عصر قاجار می‌باشد. در اوایل قرن نوزدهم که دولت ایران روابط سیاسی و تجاری خود با کشورهای اروپائی را بسط و توسعه داد، از طرف سلاطین کشورهای مزبور ضمن سایر هدایای ارسالی، مدال‌هایی نیز اهدا می‌شد که متقابلاً می‌بایست از طرف ایران نیز در این مورد اقدام می‌گردید بنابراین، موضوع تهیهٔ نشان از اینجا مورد توجه قرار گرفت و به تدریج این مسئله تحت ضابطه و ترتیب مشخص و معینی درآمد.

در ایران معاصر، آغاز اعطای نشان‌های رسمی، به زمان فتحعلی‌شاه قاجار نسبت داده شده است. در زمان فتحعلی‌شاه برای قدردانی از خدمات مردان ایرانی و هم ایجاد روابط نزدیک‌تر با اروپا، نشانی به نام «شیر و خورشید» ساختند و به کسانی که خدمتی شایسته می‌کردند، می‌دادند.





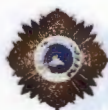
نخستین نشان شیر و خورشید به یرمولف روسی و همراهانش که از سوی الکساندر اول به ایران آمده بودند، داده شد. فتحعلی شاه قاجار می گوید:

«ارادة راسخ و ميل ملوکانه ما فعلاً بر آن است که برای تأمین ترقی و تعالی مملکت، عقد اتحاد و یگانگی را با سایر ممالک منعقد سازیم؛ بدین لحاظ یک قطعه نشان شیر و خورشید الماس به او مرحمت فرمودیم که زیب پیکر خود نموده در آتیه نیز از هیچ گونه خدمت در تشییع روابط صمیمانه و تحکیم مناسبات دوستانه بین دولتين فروگذار نکند. سنه ۱۲۳۲ هجری، ماه شوال المکرم».

تا اواخر دوره فتحعلی شاه قاجار هیچ قانون مدون یا آیین نامه ای برای اعطای نشان های حکومتی، وجود نداشت؛ از آن به بعد یعنی در زمان محمدشاه قاجار، تلاش هایی در این زمینه صورت گرفت که بر اساس آیین نامه های خاصی، نشان ها را اعطا می نمودند و برای هر گونه خدمت، نوعی خاص از نشان ها در نظر گرفته شد. در این باب، رسالاتی با توضیحات مفصل و اشکال نشان ها تهیه و تکثیر شد و در اختیار مقامات قرار گرفت تا مجری دارند؛ از آن پس عدول از مقررات مخصوص نشان ها، البته مستوجب عقوبت و خشم سلطانی و عزل و تنبیه و جریمه و مواخذ می گردید. در سال ۱۲۵۲ق. در زمان محمدشاه قاجار نظام نامه ای برای دادن نشان های رسمی با عنوان «نظام نامه نشان دولت علیه ایران» تهیه شد.

در دوره ناصرالدین شاه تغییراتی در اعطای نشان ها صورت گرفت؛ بجز نشان های دارای نقش شاه، در ساخت بقیه نشان ها جواهر به کار نمی بردند و باید تماماً از نقره ساخته می شد. رساله ای در این باب تنظیم نمودند و در آن تأکید کردند که هدف از اعطای نشان، ارزش جنسی و مادی آن نیست که لزوماً به جواهر آراسته باشد بلکه هدف اصلی، حصول افتخار برای صاحب نشان است و نیز اشاره گردید که دولت نباید متحمل هزینه های گزاف برای ساخت نشان هایی گردد که در آن جواهر به کار رفته باشد.

در خاطرات سفر فرنگستان، هم ناصرالدین شاه و هم مظفرالدین شاه قاجار بارها به اهدای نشان ها به طرف های اروپائی، اشاره رفته است و در جای خود، بسیار خواندنی است ولی یکی از نشان ها که در خاطرات از آن یاد شده، نشان «آفتاب» می باشد. ناصرالدین شاه در دیداری که به



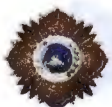


تاریخ جمعه ۲۵ ربیع‌الثانی ۱۲۹۰ با ملکه ویکتوریا داشته، از دادن نشان و حمایل اختراعی آفتاب مکمل به الماس، به ملکه یاد کرده است. مظفرالدین‌شاه نیز در خاطرات روز پنج‌شنبه ۱۳ صفر ۱۳۲۰ در رُم می‌نویسد:

«صبح از خواب بیدار شدیم؛ نماز و تعقیبات را خوانده و ثنای خدا را بجای آوردیم. بعد از صرف چائی، جناب اشرف اتابک اعظم شرف‌یاب شده، مطالبی که داشت، بعرض رسانید و قدری صحبت فرمودیم. لباس نظامی پوشیده، حاضر شدیم که باید امروز قبل از نهار، دو ساعت بظهر مانده بمیدان مشق برای سان قشون برویم. اول پادشاه بمنزل ما آمده، قدری نشست با هم صحبت کردیم. جناب اشرف اتابک اعظم هم بود. نشان اقدس بایشان داده، جلوتر از ما پادشاه بمیدان مشق رفتند؛ قدری که گذشت، ملکه آمده، بایشان هم قدری صحبت نموده، نشان آفتاب هم بایشان دادیم.»

دوره پهلوی

در دوره رضاشاه پهلوی در پانزدهم اردیبهشت ۱۳۰۴ قانون نسخ القاب و درجات نظامی سابق از مجلس گذشت و مسئله اعطای نشان‌ها نیز تا حدود زیادی محدود شد؛ اما در دوره پهلوی دوم، بار دیگر انواع و اقسام نشان‌ها رایج گردید. در ادامه بیشتر به این دوران می‌پردازیم.



فصل اول

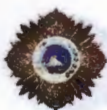
رضاشاه پهلوی

(تولد ۲۴ اسفند ۱۲۵۶ در آلاشت مازندران؛ درگذشته ۴ مرداد ۱۳۲۳
ژوهانسبورگ؛ آفریقای جنوبی)



رضا پهلوی (میرپنج) معروف به رضاخان، رضا ماکسیم، سردار سپه، رضاشاه و... در ۲۴ اسفند ۱۲۵۶ در آلاشت سوادکوه به دنیا آمد؛ پدرش عباسعلی خان معروف به داداش بیک سوادکوه، یاور فوج سوادکوه و او نیز فرزند یاور مراد علی خان از فرماندهان پیکار هرات بود که در این جنگ نیز کشته شد. مادرش نوش آفرین ایرملو، اهل تهران و تا مرگ داداش بیک ساکن آلاشت بود. مرگ پدرش در چهل روزگی وی موجب شد که نوش آفرین تصمیم به عزیمت به تهران بگیرد؛ به این خاطر پس از مدتی نوزاد شش ماهه را برداشت و راه تهران را در پیش گرفت. در این سفر، رضای نوزاد در راه سخت میان مازندران و تهران، به شدت

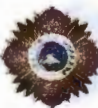
بیمار شد و با رسیدن به گردنه و کاروانسرای گدوک، نوزاد یخ زد و مادر و سایر همسفران، وی را مرده پنداشتند؛ بنابراین او را از مادر جدا نموده و برای دفن در روز بعد، او را در کنار چارپایانشان



گذاشتند. گرمای محیط موجب شد تا کودک مجدداً جانی بگیرد و اطرافیان را متوجه خود کند. رضا و مادرش در محله سنگلج، در نداری و تهیدستی زندگی می‌کردند. مخارج زندگی آنان تا هفت‌سالگی رضا، برعهده سرهنگ ابوالقاسم آیرم‌لو بود و سپس سرتیپ



نصرت‌الله‌خان آیرم زندگی آنان را اداره می‌کرد. از نوجوانی (چهارده‌سالگی) همانند پدرانش به نظام پیوست و مدارج ترقی را پیمود. در کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹، نیروهای قزاق به فرماندهی رضاخان تهران را اشغال کردند. او ابتدا در مقام وزیر جنگ، بسیاری از ناآرامی‌ها، یاغی‌گری‌ها و راهزنی‌ها را از بین برد. در ۳ آبان ۱۳۰۲ رضاخان توانست شخصاً موافقت احمدشاه قاجار را که آخرین سال‌های حکومت تشریفاتی خود را می‌گذراند، برای نخست‌وزیری جلب کند و در ۲۲ فروردین ۱۳۰۳ رأی اعتماد مجلس را نیز گرفت و پادشاه جوان و بی‌تجربه قاجار نیز چند روز پس از این حکم اجباری، تهران را برای همیشه به مقصد اروپا ترک کرد و کشور را عملاً به رضاخان سپرد. (این زمان



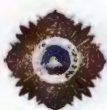


مصادف بود با تشکیل حکومت جمهوری در ترکیه به ریاست مصطفی کمال پاشا (آتاترک) و پایان خلافت عثمانی). رضاخان نیز در ابتدا تلاشی در جهت جمهوری خواهی کرد.

تمامیت ارضی کشور ایران در واپسین سال های حکومت قاجار، حال بیمار رو به احتضاری را داشت که فاصله نفس های به شماره افتاده اش، وکیل الملها را در قامت طبیبانی بر بالین، سخت دست پاچه کرده بود. مشکلات بی شمار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، شکل گیری کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و نیز گردنکشی هایی که در نقاط مختلف مملکت علیه حکومت مرکزی صورت می گرفت، ناامنی در مرزها و دخالت دولت های روسیه و انگلیس در امور داخلی ایران، پایه های حکومت قاجار را آنچنان متزلزل کرده بود که برای نمایندگان مشروطه خواه مجلس ایران، چاره ای جز



معامله دستاوردهای مشروطه با حکومتی مطلق که بتواند تمامیت ارضی ایران را حفظ کند باقی نماند؛ در نتیجه در ۹ آبان ۱۳۰۴ با اعلام انقراض سلسله قاجاریه توسط مجلس شورای ملی در ماده واحدهای به نام «سعادت ملت»، ابتدا

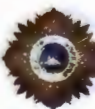




سوگند رضاشاه در برابر مجلس (تکیه دولت) آذر ۱۳۰۴

حکومت موقت را به رضاخان و سپس در ۲۵ آذر همان سال، او که کعبه آمالش، غرب بود به پادشاهی رسید. پادشاهی رضاشاه در ابتدا شاهد ایجاد نظم نوین بود. او برای تضمین قدرت مطلق خود، روزنامه‌های مستقل را بست، مصونیت پارلمانی را از نمایندگان گرفت و احزاب سیاسی را از بین برد. او با تبدیل مجلس به نهادی مطیع و تشریفاتی توانست وزرای دلخواه خود را تعیین کند؛ به علاوه وی با پشتیبانی دربار، به مصادره زمین‌های حاصل خیز مازندران پرداخت و به زودی به ثروتمندترین مرد ایران تبدیل شد. او با به دست آوردن قدرت بلامنازع، اصلاحاتی اجتماعی را آغاز کرد. او برای رسیدن به هدفش (بازسازی ایران طبق تصویر غرب) دست به یکسری کارها از جمله مذهب‌زدایی زد.

رضاشاه در کل زندگی تنها یک سفر به خارج از ایران داشت و آن هم ترکیه در سال ۱۳۱۳ شمسی بود که با مصطفی کمال آتاترک دیدار کرد. او در این سفر، سخت تحت تأثیر همپای ترکش قرار گرفت و کوشید تا مانند او، کشور را با قدرت اداره نماید. در این سفر، رضاشاه با دیدن زنان بی‌حجاب ترک که همانند مردان در صنعت کار می‌کردند، به فکر کشف حجاب اجباری (تغییر لباس زنان

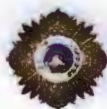




از پیچه و روبند، به لباس و کلاه فرنگی و باز کردن صورت زنان) افتاد. در این زمان پارلمان ترکیه نیز به تبعیت از ایران، قانون سبج احوال و انتخاب نام خانوادگی را برای این کشور به تصویب رساند.

رضاشاه چه در جایگاه پادشاه و چه در جایگاه نخست‌وزیر و وزیر جنگ، کارهایی کرد که برخی از آنها عبارت‌اند از: راه‌سازی سراسری در کل کشور از جمله جاده‌های چالوس و فیروزکوه؛ پل‌سازی و ساخت مهمان‌خانه؛ ساخت راه‌آهن سراسری در سال

۱۳۱۷ش؛ بنیان‌گذاری نخستین بانک ایرانی به نام «بانک پهلوی قشون» که بعدها به «بانک سپه» تغییر نام داد؛ ساخت جاده مخصوص پهلوی (خیابان ولی‌عصر کنونی در تهران)؛ سازمان دادن به سیستم اداری وزارتخانه‌ها و فراهم ساختن ساختمان، مبلمان اداری، استخدام کارکنان، آموزش مأموران و...؛ متحدالشکل کردن لباس مردان؛ دستور به سر گذاشتن کلاه پهلوی به جای دستار و فینه و اجباری کردن کت و شلوار و کفش مردانه به جای لباس‌های سنتی در سال ۱۳۰۳ش؛ ایجاد دادگستری؛ تهیه و تصویب نخستین قانون مدنی ایران؛ بنیان‌گذاری ثبت اسناد؛ بنیان‌گذاری



ثبت احوال و اجباری کردن برگزیدن نام خانوادگی و صدور شناسنامه و ایجاد هویت رسمی برای ایرانیان؛ لغو کاپیتولاسیون؛ دستور به اجرای آموزش همگانی و رایگان و برپایی دبستان‌ها؛ اعزام محصل به خارج از کشور برای تحصیل علوم و فنون و بازگشت به کشور جهت خدمت؛ ملی کردن جنگل‌ها و مراتع ایران؛ اسکان عشایر؛ پایه‌گذاری وزارت بهداشت؛ براندازی سیستم خان‌سالاری (ملوک الطوایفی)؛ متحد کردن نیروهای نظامی و تشکیل ارتش نوین ایران و تصویب قانون



نظام وظیفه عمومی؛ بنیان‌گذاری بانک ملی ایران؛ بنیان‌گذاری بانک فلاحی؛ بنیان‌گذاری بیمه ایران؛ بنیان‌گذاری رادیو ایران؛ بنیان‌گذاری خبرگزاری پارس؛ بنیان‌گذاری دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ش؛ بنیان‌گذاری فرهنگستان ایران در سال ۱۳۱۶ش؛ تغییر تقویم رسمی ایران از تقویم هجری قمری به تقویم خورشیدی جلالی؛ تغییر نام رسمی کشور در زبان‌های خارجی و مجامع بین‌المللی از «پرشیا» به «ایران» در سال ۱۳۱۴ش؛ تشویق معماری نوین با بهره‌گیری از عناصر باستانی؛ دستور به حفظ، بازسازی و مرمت آثار تاریخی ایران؛ تأسیس بنیان انجمن



اعزام نخستین گروه دانشجویان به اروپا/ ۳۱ مهر ۱۳۰۷



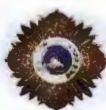


آثار ملی؛ تأسیس نخستین موزه ایران با نام «موزه ایران باستان»؛ حفظ یک پارچگی و تمامیت ارضی ایران با سرکوب یاغیان و وابستگان به قدرتهای خارجی؛ گسترش صنایع از جمله تأسیس کارخانجات: قند و شکر، ذوب آهن، سیمان، چرم سازی، کبریت سازی، صابون سازی، بلور سازی، دخانیات، حریربافی، ریسندگی و بافندگی، چای، کاغذسازی و...؛ تصویب قانون مجازات رشوه گیری کارمندان دولتی و احترام به حقوق مردم؛ ایجاد زندان نوین «قصر»؛ تعطیلی بساط شیره کش خانه ها در ایران و...



نخستین سربازگیری

با دستور او، ۶ دی ۱۳۰۷ قانون متحدالشکل شدن لباس به تصویب مجلس شورای ملی رسید و طبق آن، مردم ایران ملزم به پوشیدن کت و شلوار شدند و این قانون از اوّل فروردین ۱۳۰۸ در شهرها و ۱۳۰۹ در سایر نقاط اجرایی شد که البته این برنامه اتحاد شکل لباس و تبدیل کلاه، عملاً با رفع حجاب همراه گردید. متخلفین این قانون در شهرها به جزای نقدی از یک تا پنج تومان و یا حبس از یک تا هفت روز و در سایر نقاط از

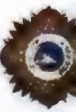




رضاشاه به همراه آنتونوک در حال بازدید از ترکیه/۱۳۱۳ش

جمله روستاها، به حبس از یک تا هفت روز به حکم محکمه محکوم می‌شدند. طرح منع حجاب به دلیل تعارض عمیق با بنیان‌های اعتقادی مردم، تنها تا پایان عمر حکومت پهلوی اول (سلطنت رضاشاه) و آن هم به زور مأموران دولتی ادامه یافت.

با وقوع جنگ جهانی دوم، ایران اعلام بی‌طرفی کرد و حتی برای ندادن بهانه به دست متفقین که در جنگ با آلمان بودند، در چندین مرحله از شمار نیروهای آلمانی در ایران (که متفقین آنان را جاسوس رژیم نازی می‌خواندند) کاست؛ به طوری که حتی روابط دوستانه هیتلر و رضاشاه به سردی گرایید و کودتایی بر ضد رضاشاه از سوی آلمانی‌ها طراحی شد که نافرجام ماند. ولی بریتانیا که به نفت رایگان ایران برای پیشبرد جنگ نیاز داشت و روسیه که نیازمند دریافت کمک‌های لجستیکی از متفقین بود، با چراغ سبز آمریکا، با نقض آشکار بی‌طرفی ایران، در روز ۳ شهریور ۱۳۲۰ (۲۵ اوت ۱۹۴۱) به ایران هجوم آوردند؛ نیروی زمینی، هوایی و دریایی شوروی شهرهای شمالی ایران را بمباران و بسیاری از مردم بی‌پناه را کشتار کرد. در جنوب ایران نیز نیروی زمینی، هوایی و دریایی انگلستان شهرهای جنوبی ایران را



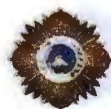
نمودم از امروز که روز ۲۵ شهریور ماه ۱۳۲۰ است عموم ملت از کشوری و لشکری ولیعهد و جانشین قانونی مرا باید بسلطنت بشناسد و آنچه نسبت به من از پیروی مصالح کشور می‌کردند نسبت بایشان بکنند. کاخ مرمر طهران ۲۵ شهریور ماه ۱۳۲۰ امضاء.»



هنوز رضاشاه از پایتخت خارج نشده بود که قوای شوروی و بریتانیا تهران را اشغال و کنترل تمام وزارتخانه‌ها و مراکز حساس را به دست گرفتند. او سپس با فشار و تحت نظر نیروهای بریتانیایی از بندرعباس با کشتی از

ایران خارج شد؛ ابتدا وی را به سمت هند بردند؛ بعد به جزیره موریس منتقل شد و بالاخره در آفریقای جنوبی در شهر ژوهانسبورگ در شرایطی بسیار سخت، تحت نظر قرار گرفت.

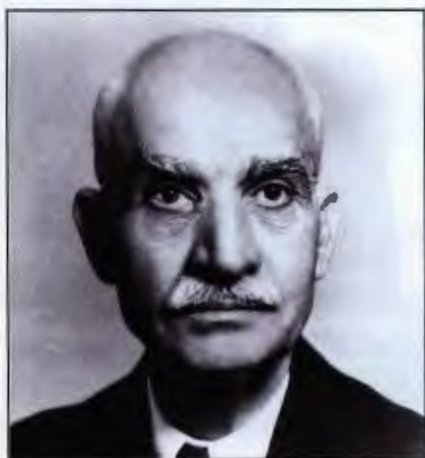
رضاشاه سرانجام در تاریخ ۴ مرداد ۱۳۲۳ پس از دومین سکته قلبی در ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی درگذشت در حالی که حتی اجازه انتقال پیکر او به ایران داده نشد و بناچار جنازه او را به صورت مومیایی به قاهره مصر بردند و در آن‌جا به امانت در مسجد الرقاعی گذاشتند. برای انجام مراسم رسمی خاکسپاری در مصر، شمشیر طلای رضاشاه (هدیه احمدشاه قاجار) که مرصع به





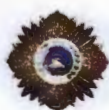
گوهرها و سنگ‌های گرانبها بود، به قاهره فرستاده شد تا طبق رسوم درباری، پیشاپیش جنازه حمل شود، ولی ملک فاروق این شمشیر گرانبها را بعد از انجام مراسم تشییع جنازه، به کاخ سلطنتی برد و مراجعات مکرر هیأت اعزامی ایران برای پس گرفتن آن بی نتیجه ماند.

در اردیبهشت ۱۳۲۹، در دوره نخست‌وزیری منصور قرار شد جنازه رضاشاه از مصر به ایران آورده شود و هواپیمای حامل جنازه قبل از آمدن به ایران، به منظور طواف در مکه مکرمه، از قاهره به طرف جدّه پرواز کرد. سرانجام هفدهم اردیبهشت ۱۳۲۹، جنازه رضاشاه به وسیله هواپیما به فرودگاه اهواز و سپس با قطار مخصوص به تهران حمل و با تشریفات رسمی به شاه عبدالعظیم (ع)



برده شد و در آرامگاه ویژه او دفن گردید. در روز ۲۴ دی‌ماه ۱۳۵۷ و زمان کوتاهی پیش از انقلاب اسلامی ایران پیکر وی بار دیگر به همراه پیکر پسرش، علیرضا پهلوی توسط محمدرضا پهلوی، نخست به لس‌آنجلس و سپس به مسجدالرفاعی مصر برده شد و سرانجام در اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۹، آرامگاه رضا شاه به دستور حاکم شرع وقت به کلی ویران و نابود گردید.

در دوره رضاشاه همچنان که در



توزن ویژه در حال انتقال پیکر رضاشاه از اهواز به تهران



۲۶

پانزدهم اردیبهشت ۱۳۰۴ خورشیدی قانون نسخ القاب و درجات نظامی دوران قاجار از مجلس گذشت، مسئله اعطای نشان‌ها نیز تا حدود زیادی محدود شد؛ برخی از نشان‌های سلطنتی، منصوب و برخی دیگر نیز تثبیت شد. با این حال اهدای این مدال‌ها و نشان‌ها اغلب نه با یک آئین‌نامه دقیق، بلکه بر اساس سلاطین و مشاهدات شخصی فرماندهان انجام می‌شده است اما به تدریج اهدای نشان نظامی نیز در ایران نظم‌پذیر و بر اساس یک قاعده کلی شد.

همان‌طوری که در پیش نیز آمد، نشان و مدال امتیازیست که در برابر فداکاری‌ها و

خدمات برجسته به منظور تشویق و تقویت روانی به کسانی که از جهاتی بین هم‌طرازان خود ممتاز باشند، برابر مقررات آیین‌نامه اعطاء می‌گردد مگر نشان جاوید و سربلندی که در زمان پهلوی، به بازماندگان شهداء و درگذشته در راه انجام وظیفه اعطاء می‌شد.

در سال ۱۳۱۱ نشان «پهلوی» به عنوان بالاترین نشان سلطنتی ایران توسط رضاشاه در دو درجه ایجاد شد که برخی از نظامیان در صورت استحقاق می‌توانستند آن را دریافت کنند، اما عالی‌ترین نشان جنگی قشون متحدالشکل، نشان «ذوالفقار» بود.



آرامگاه رضاشاه در پیرامون حرم شاه عبدالعظیم (ع)، شهر ری

